

دولت و توسعه

دولت تا چه حد می‌تواند در توسعه اقتصادی مؤثر باشد؟

در حال حاضر، توسعه اقتصادی برای تمامی جوامع، یک هدف مهم به شمار می‌رود. کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می‌کوشند خود را از قید و بند توسعه نیافتگی برهانند و با دستیابی به توسعه اقتصادی، شرایط مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم کنند.

در این شرایط، دولت‌های این کشورها نیز با مسائل توسعه اقتصادی درگیرند. بسیاری از آنها با جدیت تمام تلاش می‌کنند تا حرکت به سمت توسعه اقتصادی را در جامعه آغاز کنند یا آن را سرعت بخشند.

به همین دلیل، بحث مربوط به نقش دولت در جریان توسعه اقتصادی جوامع بحثی جدی و پراهمیت است.

نقش دولت در جریان توسعه اقتصادی، یکی از مظاهر دخالت دولت در اقتصاد است. درباره این نقش دو دیدگاه عمده به شرح زیر مطرح است.

۱- دیدگاه طرفداران اقتصاد آزاد

این گروه دخالت دولت را در اقتصاد رد می‌کنند و آن را موجب کند شدن حرکت جوامع به سمت پیشرفت می‌دانند. آنها معتقدند که دولت با دخالت در اقتصاد باعث گسترش ناکارایی و کاهش تحرک بخش خصوصی می‌شود. دولت به جای مردم تصمیم می‌گیرد و این امر نظم اقتصادی جامعه را برهم می‌زند.

آنها هم، زمانی به دوران انقلاب صنعتی و حاکمیت و گسترش اندیشه اقتصاد آزاد اشاره می‌کنند و می‌گویند که جوامع غربی زمانی توانستند حرکت به سمت توسعه را شروع کنند که دخالت دولت در اقتصاد محدود شد.

آنها برای اثبات ادعای خود، شواهد فراوانی از ناکارایی و اقدامات نادرست دولت‌ها در عرصه اقتصاد - در جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته - را ارائه می‌کنند و در نهایت، نتیجه می‌گیرند که اگر دولت‌ها در اقتصاد دخالت نکنند و فقط به مسائل غیراقتصادی جامعه پردازند، این گونه مشکلات پیش نمی‌آید و جامعه مجبور به تحمّل هزینه‌های ناشی از ناکارایی‌ها نمی‌شود.

۲- دیدگاه طرفداران مداخله دولت

این گروه، در عرصه اقتصاد برای دولت نقشی جدی قائل‌اند و معتقدند که دولت از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی است و در این زمینه وظیفه ویژه‌ای برعهده دارد. به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، جوامع در حال توسعه امروزی برای طی مرحله توسعه به دولتی کارآمد و قوی نیاز دارند که با جدیت هدف توسعه را دنبال کند. آنها می‌گویند که جوامع در حال توسعه بدون حضور دولت‌ها نمی‌توانند در مسیر توسعه گام بردارند یا دست کم حرکتشان بسیار دشوار خواهد بود.

استدلال این گروه به طور خلاصه به شرح زیر است :

«کشورهای توسعه یافته امروزی زمانی حرکت خود را به سمت توسعه آغاز کردند که در عرصه صنعت، تجارت و شاید از آن مهم‌تر، علم و اندیشه

و تحولات اجتماعی، رقیب نداشتند. به عبارت دیگر، این کشورها در زمانی شروع به پیشرفت کردند که در دیگر کشورهای جهان اندیشه پیشرفت و توسعه مفهومی نداشت. از این رو، به راحتی توانستند با نفوذ به بازارهای جهان و کسب سرمایه فراوان اقتصاد خود را تقویت کنند و مراحل اولیه توسعه را به خوبی پشت سر بگذارند.

به نوبه خود، در مراحل بعدی که فاصله کشورهای توسعه یافته با کشورهای دیگر، از نظر صنعت و ثروت، بیشتر شد، پیشرفت آنها شتاب بیشتری گرفت. برعکس کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه امروزی، در زمانی قدم در راه توسعه گذاشتند که از همان ابتدا رقیبان بزرگ و پر قدرتی را در کنار خود داشته اند.»

مؤسسات تجاری و تولیدی این کشورها، رقبای بسیار سرسخت و بزرگی در کشورهای توسعه یافته دارند که امکان و فرصت فعالیت گسترده و کسب تجربه را به آنها نمی دهند. بدین ترتیب، حضور این مؤسسات در کشورهای دیگر کم رنگ و ضعیف می شود و حتی در داخل کشور خودشان هم در رقابت با شرکت های بزرگ، موقعیت مناسبی نخواهند داشت.

در کشورهای در حال توسعه، دولت با اعمال مدیریت بر جریان توسعه کشور و تجهیز منابع و امکانات می تواند شتاب حرکت به سمت توسعه را تا حد ممکن افزایش دهد. به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، برخلاف تصور رایج، حرکت توسعه کشورهای توسعه یافته امروزی کاملاً بدون دخالت دولت ها و به عبارت دیگر، براساس اصل آزادی اقتصادی نبوده است.

برای مثال، نقش دولت آلمان در جریان توسعه این کشور در نیمه دوم قرن نوزدهم بسیار محسوس و مشهود است.

هر یک از دو دیدگاه ذکر شده نکات مثبت و منفی قابل توجهی دارند. از یک سو ادعای توسعه بر پایه اقتصاد بدون حضور دولت، تا حدی ضعیف و غیر قابل دفاع است. از سوی

دیگر، دخالت دولت در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، تجربهٔ چندان مطلوبی نبوده است. امروزه برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران به این باور رسیده‌اند که کشورهای در حال توسعه در مراحل اولیهٔ توسعه به حضور دولتی مقتدر و کارآمد که با جدیت چرخ‌های اقتصاد را به حرکت درآورد، نیازمندند اما هر قدر که کشور در مسیر توسعه پیش برود و مراحل اولیه را پشت سر بگذارد، نیاز به حضور دولت کمتر احساس می‌شود. به عبارت دیگر با پیشرفت کشور، بخش خصوصی نوپا و تازه کار آن قدر تجربه به دست می‌آورد که بهتر از دولت می‌تواند از پس کارها برآید. در این زمان، دیگر حمایت دولت نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه می‌تواند برای اقتصاد کشور مشکل‌ساز هم باشد.

این کارشناسان رابطهٔ دولت و بخش خصوصی را به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندشان تشبیه می‌کنند. کودک در سنین پایین هنوز تجربه و توان کافی برای ادارهٔ امور خود را ندارد و والدین با نظارت کافی از او مراقبت می‌کنند اما با گذشت زمان و رشد جسمی و فکری کودک و رسیدن او به سن نوجوانی و جوانی، نیاز به این نظارت و مراقبت کاهش می‌یابد. در این حال، فرزند که دیگر بزرگ شده و تجربهٔ کافی به دست آورده است، خود می‌تواند بسیاری از کارهایش را به طور مستقل انجام دهد.

پرسش

- ۱- چرا طرفداران اقتصاد آزاد با دخالت دولت در اقتصاد مخالف‌اند؟
- ۲- دیدگاه طرفداران مداخلهٔ دولت در اقتصاد را به اختصار بیان کنید.
- ۳- به نظر شما تشبیه رابطهٔ دولت و بخش خصوصی به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندشان صحیح است؟ چرا؟